



### آسیب شناسی رابطه مردم و روحانیت در گفت و گوی «جوآن» با روحانی طنزپرداز ایران

# حرف های ضدونقیض، مردم را دین زده می کند

ارتباط یک روحانی باید به قدری با مردم قوی باشد که حرف هایش برای آنها باور پذیر شود، اما شاهد آن هستیم که برخی روحانیون با ورود سطحی به مسائل دینی و بیان نکاتی که با واقعیت فاصله زیادی دارد، اعتماد مردم را از بین برده اند، بدتر اینکه گاهی موارد ضدونقیضی از سوی آنها بیان می شود که مخاطب را سردرگم می کند و او دیگر حتی نمی داند چه کاری درست و چه کاری غلط است. حجت الاسلام والمسلمین امیررضا سلطانی، کارشناس معارف اسلامی تلاش کرده است با برقراری رابطه واقعی با مردم و برگزاری برنامه های شاد برای همه گروه های سنی و عموم مردم، مسائل دینی را به صورت جذاب و اثرگذار برای آنها بازگو کند تا جایی که برخی او را به نام آخوند خنده و طنز ایران می شناسند. به منظور آسیب شناسی رابطه مردم و روحانیت در جامعه امروز «جوآن» با وی گفت و گو کرده است.



**اگر وضعیت امروز جامعه را با گذشته مقایسه کنیم می بینیم رابطه میان مردم و برخی روحانیون مانند گذشته نیست. این فاصله متأثر از چیست؟**

مردم حس واقعی را از غیرواقعی تشخیص می دهند، دوست دارند حرف ها را با زبان خودشان بشنوند و این غیر از مطالعات ما و مسائل علمی است. زبان مردم یعنی فضای صمیمی روزمره بین مردم و یادگرفتنش نیازمند ارتباط با مردم است، اما می بینیم طرف در خیابان راه می رود به مردم می گوید: «سعدالله ایامکم». خوب اینها یعنی چه؟! وقتی از ارتباط با مردم را یاد بگیریم، آنها نمی توانند ما و مسائل دینی را درک کنند. صرف اینکه لباس روحانیت تن یک نفر است، او کارشناس دینی نیست، روحانی باید زحمت بکشد، تلاش کند و یاد بگیرد. تعامل با مردم یادگرفتنی است، اما بسیاری از طلبه ها از این مسئله غفلت کرده اند و کارشان را در ارتباط گرفتن با مردم بلد نیستند. وقتی هم کاری را بلد نیستیم، نباید اصرار به انجام آن داشته باشیم. همانطور که وقتی کسی جراحی بلد نیست، نباید تیغ جراحی دستش بگیرد و جراحی کند، بنابراین برای ارتباط گرفتن با افراد باید به روز بود و با زبان عامیانه صحبت کرد تا آنها را ببینند. پذیرش خیلی مهم است. غیر از این برای ما و مردم چیزی جز ضرر ندارد، یعنی کسی که می خواهد نکات دینی را آقا مجتهدی سال ها به طلبه پروری مشغول بودند، حوزه علمیه و محل اجتماع طلبه های ایشان در بازار تهران بود. ایشان بازار را انتخاب کردند تا طلبه ها در میان مردم، واکنش ها و واقعیت مربوط به زندگی آنها قرار بگیرند و همه آنها را از نزدیک ببینند. از نظر آقا مجتهدی، طلبه هم باید طلبه و هم باید بازاری باشد تا با یک سلام و احوالی سسی ساده «صفر» تا «صد» خصوصیات رفتاری شخصی را آنالیز کند و بداند با چه زبانی با او صحبت کند.

**چرا برخی نکات دینی که به مردم گفته می شود، برای شان باور پذیر نیست؟**

مردم همه چیز را می فهمند، فکر می کنند، درک دارند، قدرت تجزیه و تحلیل دارند. وقتی یکسری چیزها را نمی پذیرند که آن را درست و واقعی ندیده باشند. برخی افراد با ورود به مسائل دینی و بیان نکاتی که با واقعیت فاصله زیادی دارد، اعتماد مردم را از بین برده اند. بدتر اینکه مسائل را خیلی سطحی بیان کرده و رفته اند. مثلاً سال ها گفته شده نماز جماعت خیلی ثواب دارد، اما واقعیت آن را نگفته اند که قرار است در این جماعت دل به دل هم بدهیم و گره از کار مردم باز کنیم. علامه طباطبائی یک جمله عالی دارد که خیلی قشنگ است، اینکه اگر ظاهر دین باشد اما مغز و روح و واقعیت دین نباشد، ظاهر بی روح و مغز اصلی ترین عامل فساد در اجتماع است. نماز می خوانم اما حس خوب به کسی نمی دهم، خودم آرامش ندارم به بقیه هم آرامش نمی دهم، روزی می گیرم اما هیچ اثر مثبتی در رفتارم ندارم. مسجد می روم اما گره از کار کسی نمی بازیم، یعنی کارهای ما اساس و روح دین را ندارد. آنقدر سرگرم ظاهر شده و به واقعیت ها توجه نکرده ایم که خودمان هم نمی دانیم داریم چه کار می کنیم. یک وقت هایی در مسائل دینی آنقدر ضدونقیض صحبت می کنند که مخاطب دچار مشکل می شود. وقتی هم برای مردم سؤال ایجاد می کنند، نمی توانند جواب آنها را بدهند. آن وقت برخی از مردم به این نتیجه می رسند که دین را کنار بگذارند، بهتر از این است که دچار دوگانگی شوند.

**اصلاً به همین دلیل بود که پیامبر اکرم (ص) در ابتدای کار ریشه ها را اصلاح کرد و ۱۳ سال وقت برای فهم و درک مردم گذاشت، بعد از آن بود که احکام و دستورات را بیان کرد، بنابراین اول باید شخص، خدا را ببیند، علاقه مند و عاشقش شود، بعد به حرف هایش گوش دهد و طبق گفته هایش عمل کند.**

به نظر می رسد آنطور که شایسته است، نسبت به تولید آثار دینی در تلویزیون توجهی نشده است. ایراد کار را در کجا می بینید؟

دیگر عموم مردم رغبت به تماشای برنامه های تلویزیونی



یک روحانی نباید خودش را به مردم تحمیل کند. همان چیزی که در سیره و زندگی پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع) هم دیده شده است و طلبه های سنتی هم همان راه را رفته اند، آنها بر اساس علاقه مردم حضور پیدا می کردند

که آخوند در آن باشد، ندارند. خود من با اینکه بیش از ۲۰ سال است آخوند هستم اما اگر بخوام تلویزیون و رادیو را روشن کنم، اولویتم برنامه هایی نیست که در آن آخوند باشد، چون برنامه هایی نیست که به درد امروز جامعه بخورد. متأسفانه حرف هایی زده نمی شود که پاسخگوی امروز دغدغه های مردم باشد. عمده افرادی که در فضاهای دینی ورود کرده اند، شناخت سطحی و حداقلی از سلیق و نیازهای مردم دارند، بنابراین جز ضرر برای مردم، هیچ چیز دیگری ندارند. این در حالی است که روز به روز، تعداد برنامه های دینی و مذهبی بیشتر می شود و بودجه های بیشتری هم به آن اختصاص می دهند اما می بینیم که روز به روز اوضاع بدتر از قبل می شود، بنابراین دیگر وقتش رسیده است که مسئولان این موارد را کنکاش و بررسی کنند و

**اگر روند کنونی صداوسیما و آموزش و پرورش در رابطه با آموزه های دینی ادامه پیدا کند، چه اتفاقی می افتد؟**

اگر اشکالات و ایرادات را قبول نکنیم، هر روز وضعیتمان بدتر از دیروز می شود. اگر نسل امروز را از دست دادیم، باید برای جلب نظر نسل بعدی تلاش کنیم، وگرنه فرصت را از دست می دهیم. من با تمام مشکلاتی که بر سر راهم بوده است، بازم به کار ادامه می دهم، اما کسانی که دست اندر کار هستند، کار خودشان را نمی کنند و نمی گذارند ما کارمان را کنیم. پیغمبر (ص) می گفت «ناشر مثلک، من مثل شما هستم». یعنی زن برتر نیستیم، آقا لایس نیستیم. پیامبر (ص) مشورت، انتقاد و حرف دیگران را قبول می کرد، اما برخی از ما گاهی اوقات خودمان را بالاتر از دیگران می بینیم و اصلاً انتقاد پذیر نیستیم. با این وضعیت بعدی می دهم فضا اصلاح شود. من تا زمانی که خدا توفیق دهد در این فضای که وارد شده ام با قوت تر از قبل به کار خود ادامه می دهم. قصد دارم اولین جنگ و کسرت خنده توسط یک آخوند را بعد از محرم و صفر اجرا کنم چرا که خندانند، شاد گردن و سر حال کردن مردم از آموزه های دینی و روایی ماست که باید به آن توجه شود، اما باید منتظر ماند و دید که این بار برای این کاری که قصد انجام آن را دارم، کدام سازمان ها و ارگان ها سنگ اندازی می کنند و نمی گذارند تا ارتباط میان آخوند و مردم صمیمی و خودمانی شود.

خوب و واقعی مردم و روحانیت کمرنگ و کم رنگ تر شده است. بدتر اینکه عمده روحانیون فکر کرده اند مردم به آنها نیاز دارند. برای همین خودشان را موظف دانسته اند باید مردم را هدایت کنند. این تفکر غلط در خانه و خانواده هم دیده می شود که باید بچه ها را به زور تربیت کنند؛ زور می گویند، تهدید می کنند، تنبیه می کنند، تهمس می گویند تربیت کردم! یعنی پدر و مادر خودش را بالا و بچه را پایین دیده است یا حتی در مدرسه که اولیا و معلمان به زور می خواهند دانش آموزان را اصلاح کنند. نتیجه اینها هم چندان موفقیت آمیز نبوده است.

**جامعه امروز ما نیاز به توجه ویژه به مسائل پرورشی و تربیتی قشر کودک و نوجوان بر اساس آموزه های دینی دارد. شما هم موافق این موضوع هستید؟**

موافقم و برای همین هم از سنین کودکان خردسال تا بزرگسال را مخاطب حرف هایم قرار داده ام. ممکن است برخی بگویند فقط با یک گروه سنی کار می کنند، چون حوصله ندارند، اما اعتقاد من این است که طلبه نباید خودش را منهای مردم ببیند. کودک و نوجوان، آمادگی و پذیرش بسیار بالایی دارد. او پاک و صفای کامل دارد. وقتی می شنوم که عده ای می گویند بچه را تربیت کنیم، من می گویم لطفاً بچه را بی تربیت نکنید،

بله، آن زمان آقایان کمی حواس شان را جمع کردند اما بعد همه چیز به فراموشی سپرده شد و کار شاخصی انجام ندادند. گویا آن اتفاقات فقط یک تلنگر مقطعی بود و گذشت. در صورتی که کارهای پرورشی و کارهای آموزشی می تواند تأثیرات زیادی در بهبود شرایط داشته باشد، اما می بینید از افراد مستعد و توانمند در این بخش استفاده نمی شود، محتوای مدون و تأثیر گذاری نیست و اصلاً در این فضاها فکر و کار نشده که بخواهند عملیاتی اش کنند. در برنامه تلویزیونی برنامه دورهمی دعوت شدم اما به من گفتند لباس روحانیت را در بیاور. گفتیم چرا؟! گفتند آقای مدبری با شما شوخی می کند و به مقام روحانیت برمی خورد؛ به نظر من تلویزیون نمی خواهد واقعیت ما دیده شود؛ اینکه روحانیون هم مانند عموم مردم بگویند، تفریح و یک زندگی عادی دارند. از نظر شان اینها باید سانسور شود.



روحانیون ایران

چون بچه پاک است، از بدی بیزار است، کینه، دروغ، نفرت و قطع ارتباط را نمی شناسد، اما به مرور زمان اینها را از بزرگ ترها یاد می گیرد.

**متأسفانه محتوای دینی در کتب درسی دانش آموزان مدرسه نیاز نسل امروز نیست. این را بارها و بارها کارشناسان آموزش و کارشناسان دینی تذکر داده اند اما تغییر و تحولی در آن انجام نشده است.**

شاهد آن هستیم نکاتی در کتب دینی بیان شده که اصلاً نیازی نیست هم شان به بچه ها در این گروه سنی گفته شود. برای همین اگر از دانش آموزان بپرسید کدام کتاب درسی را دوست ندارند، یکی از آنها «کتاب دینی» خواهد بود. اگر دانش آموزان کتاب دینی را می خوانند برای این است که نمره شان کم نشود، یعنی آنقدر در این زمینه بد عمل کرده ایم که اگر کتاب دینی و قرآن را جمع کنیم، بچه ها بیشتر از امروز علاقه به دین پیدا خواهند کرد. از طرفی عمده معلمان که باید مباحث دینی را به دانش آموزان درس دهند، اشراف کامل به آن مباحث ندارند و نمی توانند آنها را جذاب بیسان کنند، در صورتی که هر کدام از آنها باید بدانند با این گروه سنی چگونه صحبت کنیم. نیازی نیست همه آنچه می دانند را به کودک و نوجوان بگویند. زودتر دانستن همه مطالب دینی به جز تولید مفاسد و ضرر هیچ چیزی برای جامعه ندارد. آن وقت می بینیم در مقاطع متوسطه اول، معضلات و مشکلاتی وجود دارد که دست اندر کاران از حل آن عاجز هستند، مشکلاتی که خودشان آنها را ایجاد کرده اند. برخی همانگونه که در مسجد برای بزرگسالان و میانسالان سخنرانی می کنند، همانگونه در مدرسه برای بچه ها حرف می زنند. در صورتی که پیغمبر (ص) با آن همه حلال و عظمتش با بچه های بازی می کرد و با بازی همه مسائل دینی را به آنها می موخت. ایشان گاهی چهار دست و پا می شدند و به بچه ها اجازه می دادند روی کمرشان بنشینند، بنابراین اگر جامعه پیغمبر (ص) را قبول کرده بود، چون با مردم زندگی کرد، با بچه بچه بود، با نوجوان نوجوان بود و برای مردم متناسب با اقتضای سنی که داشتند صحبت می کرد، بنابراین باید کاری کنیم خود بچه ها میل هم صحبتی با ما را پیدا کنند. من و یکی از دوستانم برای این کار، ابزار تولید کردیم تا با بازی مسائل دینی را به آنها یاد بدهیم. اینها را به همه نهادها و سازمان ها که اصلاً کارشان همین است نشان دادیم و گفتیم توقع مالی نداریم و همه شان را به صورت رایگان در اختیارشان قرار می دهیم اما اکثرشان بی محلی کردند. علاوه بر آن چند برنامه را که به صورت غیرمستقیم مسائل دینی در آن توضیح داده شده است، آماده کردیم، اما تلویزیون حاضر شده برنامه های کپی بخش کند و لسی از این برنامه ها استفاده نکند. به نظر می رسد آنها دنبال دردسر نیستند، تصمیم گرفته اند کار عادی و دائمی شان را انجام دهند و توجهی به نیازهای روز نداشته باشند.

**اتفاقاتی که در سال گذشته افتاد و اتفاقاتی که به وجود آمد، همه را به فکر واداشت که نسل امروز مشکلاتی دارد که باید به آن رسیدگی شود، اما باز هم اقدامی انجام نشده است!**

بله، آن زمان آقایان کمی حواس شان را جمع کردند اما بعد همه چیز به فراموشی سپرده شد و کار شاخصی انجام ندادند. گویا آن اتفاقات فقط یک تلنگر مقطعی بود و گذشت. در صورتی که کارهای پرورشی و کارهای آموزشی می تواند تأثیرات زیادی در بهبود شرایط داشته باشد، اما می بینید از افراد مستعد و توانمند در این بخش استفاده نمی شود، محتوای مدون و تأثیر گذاری نیست و اصلاً در این فضاها فکر و کار نشده که بخواهند عملیاتی اش کنند. در برنامه تلویزیونی برنامه دورهمی دعوت شدم اما به من گفتند لباس روحانیت را در بیاور. گفتیم چرا؟! گفتند آقای مدبری با شما شوخی می کند و به مقام روحانیت برمی خورد؛ به نظر من تلویزیون نمی خواهد واقعیت ما دیده شود؛ اینکه روحانیون هم مانند عموم مردم بگویند، تفریح و یک زندگی عادی دارند. از نظر شان اینها باید سانسور شود.

خوب و واقعی مردم و روحانیت کمرنگ و کم رنگ تر شده است. بدتر اینکه عمده روحانیون فکر کرده اند مردم به آنها نیاز دارند. برای همین خودشان را موظف دانسته اند باید مردم را هدایت کنند. این تفکر غلط در خانه و خانواده هم دیده می شود که باید بچه ها را به زور تربیت کنند؛ زور می گویند، تهدید می کنند، تنبیه می کنند، تهمس می گویند تربیت کردم! یعنی پدر و مادر خودش را بالا و بچه را پایین دیده است یا حتی در مدرسه که اولیا و معلمان به زور می خواهند دانش آموزان را اصلاح کنند. نتیجه اینها هم چندان موفقیت آمیز نبوده است.

**جامعه امروز ما نیاز به توجه ویژه به مسائل پرورشی و تربیتی قشر کودک و نوجوان بر اساس آموزه های دینی دارد. شما هم موافق این موضوع هستید؟**

موافقم و برای همین هم از سنین کودکان خردسال تا بزرگسال را مخاطب حرف هایم قرار داده ام. ممکن است برخی بگویند فقط با یک گروه سنی کار می کنند، چون حوصله ندارند، اما اعتقاد من این است که طلبه نباید خودش را منهای مردم ببیند. کودک و نوجوان، آمادگی و پذیرش بسیار بالایی دارد. او پاک و صفای کامل دارد. وقتی می شنوم که عده ای می گویند بچه را تربیت کنیم، من می گویم لطفاً بچه را بی تربیت نکنید،

روحانیون ایران



**برخی روحانیون گاهی در مسائل دینی، ضدونقیض صحبت می کنند که مخاطب دچار مشکل می شود. بدتر اینکه نمی توانند به سؤالات ایجاد شده پاسخ دهند، آن وقت برخی افسراد به این نتیجه می رسند که دین را کنار بگذارند تا دچار دوگانگی نشوند**



**نکاتی در کتب دینی مدارس بیان شده است که اصلاً نیازی نیست همه شان به بچه ها در این گروه سنی گفته شود، برای همین اگر از دانش آموزان بپرسید کدام کتاب درسی را دوست ندارند، یکی از آنها «کتاب دینی» خواهد بود**



روحانیون ایران